نکاتی برگرفته از حدیث ثقلین ـ آیت‌الله علی احمدی میانجی، عبدالحسین طالعی
علمی- ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۳۶-۵۵

نکاتی برگرفته از حدیث ثقلین

آیت‌الله علی احمدی میانجی
ترجمه: عبدالحسین طالعی*

چکیده: در این گفتار که از کتاب «فی رحاب حدیث الثقلین و احادیث اثنی عشر» برگرفته شده است، نگارنده هشت نکته از حدیث ثقلین استفاده می‌کند؛ از جمله: سفارش امت به تکریم ثقلین قرآن و عترت به عنوان امانت‌های پیامبر، وجه تسمیهٔ ثقلین، جدایی‌ناپذیری عترت از قرآن، تمسک توأمان به عترت و کتاب، خطاناپذیریِ ثقلین، تداوم ثقلین تا آخر عمر دنیا، وجوب پیروی از آنها و رجوع علمی به آنها. در این گفتار به روایات دانشمندان اهل تسنن و سخنان آنها در شرح حدیث ثقلین استناد شده است.

کلیدواژه‌ها: حدیث ثقلین؛ فی رحاب حدیث الثقلین و احادیث اثنی عشر (کتاب)؛ وجه تسمیهٔ ثقلین؛ تمسک به ثقلین؛ پیروی از ثقلین؛ خطاناپذیری ثقلین؛ دانشمندان اهل تسنن و حدیث ثقلین؛ قرآن؛ خاندان پیامبر.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم Taleie20@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

مقدمه

در بارهٔ آیت الله میرزا علی احمدی میانجی پیش از این سخن گفته‌ایم. (سفینه، شماره‌های ۱۳ و ۱۴) لذا نیازی به تکرار نیست.

اما گفتاری از ایشان که ترجمهٔ آن در اینجا عرضه می‌شود، بخشی است از کتاب «فی رحاب حدیث الثقلین و احادیث اثنی عشر»، علی الاحمدی المیانجی، تحقیق: مجتبی فرجی، قم: دار الحدیث، ۱۴۳۳ ق. / ۱۳۹۱؛ الفصل السادس، ص ۸۵ تا ۱۰۵.

مؤلف بزرگوار در قسم اول این کتاب – که مربوط به حدیث ثقلین است – نقل‌های مختلف این حدیث را، عمدتاً از منابع تسنن آورده است. سپس به تشریح هشت نکته برگرفته از حدیث با نقلهای متنوع می‌پردازد، که این گفتار، ناظر به همان هشت نتیجه است.

مرحوم احمدی منبع بیشتر نقلهای مورد استناد خود را بار دیگر در این فصل تکرار کرده تا سخنی بدون سند نگفته باشد. اندک مواردی که سند آن گفته نشده، مطالب یا احادیثی است که سند آن در صفحات پیشین ارائه شده است. نکته مهم اینکه گاهی مؤلف به نقل‌های مختلف یک عبارت استناد کرده، که در این صورت با علامت / مشخص شده است.

امید است این گفتار دریچه‌ای دیگر بر نورافشانی وصیت جاودانهٔ پیامبر رحمت به امتش بگشاید.

متن

از حدیث ثقلین نکاتی نتیجه می‌شود که به هشت نکته اشاره می‌کنیم.

نکته اول

پیامبر فرمود: «إنما أنا بشر یوشک أن یأتی رسول ربب / إنب لا أظنّ أن أدعی فأجیب / کأنی دعیت فأجیب / یوشک أن أقبض قبضاً سریعاً فیُنطلق بی»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

حضرتش با این جمله، از نزدیک شدن رحلت خود خبر می‌دهد.

نکته دوم

پیامبر فرمود: «إنی تارک». این جمله تأکید بر سفارش به ثقلین است، تأکید بر اینکه آنها در جایگاه نفس او و جانشین اویند، و اینکه آن دو، توأمان نایب حضرتش خواهند بود، و قائم مقام اویند، به مانند جانشینانش. این مضمون در بعضی از نصوص به چند لفظ رسیده است: «هما الخلیفتان بعدی / خلّفت فیکم الثقلین / الثقلین خلیفتین.»

پس امّت باید شأن این دو یادگار پیامبرشان را پاس دارند، همان گونه که باید حرمت رسول را در باب پیروی و گردن نهادن و بزرگداشت و تعظیم، پاس دارند. حسن بن محمد بن عبدالله طیبی (م ۷۴۳ ق.) در کتاب خود گوید:

«کلام پیامبر که فرمود: انی تارک فیکم، اشاره است به اینکه قرآن و عترت، توأماً به منزلهٔ دو جانشین رسول خدایند. رسول- همان‌گونه که پدری مهربان به فرزندانش سفارش می‌کند- به امّت سپرد که با آنها نیکو معاشرت کنند و آنها را بر خود مقدّم دارند.» (الکاشف فی شرح المشکاة، مخطوط. بنگرید: خلاصة عبقات الانوار ج ۱ ص ۲۲۷، جامع أحادیث الشیعة ج ۱ ص ۳۶، تحفة الاحوذی ج ۱ ص ۱۹۷، هامش سیر أعلام النبلاء ج ۹ ص ۳۶۵)

به بیان دیگر، این دو، امانت‌هایی هستند که رسول خدا به امت سپرده و حفظ حرمت آنها و رعایت حقّ آنها را واجب دانسته است؛ چنانکه از نصّ حدیث بر می‌آید که هدایت گرفتن از آنها، تمسّک به آنها و همراهی با آنها برای رهایی از گمراهی وظیفهٔ امّت است.

بدین روی فرمود که از آنها سبقت مگیرید و به آنها چیزی میاموزید. گویی رسول خدا قرآن و عترت را در تمام مواردی که خودش آثار وجودی دارد، در جایگاه خود نشانده است، مانند هدایت و ولایت. پس تمام شؤونی را که پیامبر در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

حال حیات خود دارد، دو یادگار او نیز پس از حضرتش دارند. لذا وقتی امت به آن دو پناه برد، از هلاکت نجات می‌یابد و دین، تا روز قیامت در امان از تحریف بر جای می‌ماند.

پیامبر در تأکید بر این مطلب فرمود: «یسألهم کیف خلّفوا فیهما / انّ الله سائلهم کیف خلّفوا فیهما» (بنگرید: تفسیر فرات کوفی، ص ۶۰۵ ح ۷۶۳)؛ یعنی در آینده از امت در این مورد بازخواست خواهد کرد.

نکته سوم

پیامبر آن دو را «ثَقَل» نامید. کتابهای لغت، «ثَقَل» - به دو حرکت - را به معنای توشه و احشام مسافر و هر چیزی که ارزشمند و نفیس باشد، می‌دانند. (تاج العروس ج ۱۴ ص ۸۵، لسان العرب ج ۱۱ ص ۸۵، القاموس المحیط ج ۳ ص ۳۴۲، مجمع البحرین ج ۱ ص ۳۱۵، الصحاح ج ۴ ص ۱۶۴۷، النهایة ج ۱ ص ۲۱۶)

زمخشری گوید:

«جنّ و انس را ثقلان نامیدند، بدین روی که ساکن زمین‌اند و گویی زمین را سنگین کرده‌اند. کتاب و عترت را نیز ثقلان نامیدند، از آن جهت که دین به سبب آنها صلاح می‌گیرد و تداوم می‌یابد، چنانکه دنیا به وجود ثقلین (جن و انس) تداوم می‌یابد.» (الفائق فی غریب الحدیث ج ۱ ص ۱۵۰)

ابن اثیر گوید:

«در حدیث آمده: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی. پیامبر آنها را ثقلین نامید، زیرا تمسّک به آنها و عمل به آنها سنگین (ثقیل) است. نیز، هر چیز ارزشمند نفیس را ثقل می نامند. پس پیامبر آن دو یادگار خود را ثقلین نامید تا جایگاه والا و شأن برتر آنها را نشان دهد». (النهایة، ج ۱، ص ۲۱۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

بیانات دانشوران در مورد وجه تسمیهٔ کتاب و عترت به ثقلین

در بارهٔ وجه تسمیهٔ کتاب و عترت به ثقلین در بیانات دانشوران مطالبی می‌یابیم که می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد.

الف. کتاب و عترت، معدن علوم برتر و حقایق دینی و منبع اسرار نفسی و احکام الهی‌اند. گروهی از دانشوران چنین گفته‌اند، از جمله:

۱. نورالدین سمهودی گوید:

«نتیجهٔ بحث در مورد ثقلین، این که قرآن عظیم و عترت پاک نهاد، معدن علوم دینی و اسرار و حکمت‌های نفسی شرعی و گنجهای دقائق آن و استخراج حقایق آن است. پیامبر آن دو را ثقلین نامید. تشویق پیامبر- طبق برخی از نقلهای حدیث- ما را به اقدا و تمسّک به اهل بیت و تعلّم از آنها دلالت می‌کند». (جواهرالعقدین، مخطوط)

۲. ولی الله بن حبیب الله انصاری لکهنویی گوید:

«آن دو را ثقلین نامید، از آن روی که هر یک از آنها، معدن علوم دینی و مخزن اسرار حکمی و علمی و شرعی هستند.» (بنگرید: جامع احادیث الشیعة، ج ۱ ص ۳۶)

۳. ابن حجر مکّی گوید:

«پیامبر، قرآن و عترت خود را ثقلین نامید، زیرا ثقل یعنی هر چیز ارزشمند که باید در جایی محکم نگاهداری شود. و این دو چنین اند، زیرا هر دو معدن علوم لدنّی و اسرار و حکمت‌های والا و احکام شرعی هستند. لذا پیامبر بر اقتدا و تمسک به آنها و تعلّم از آنها تأکید کرد. حضرتش فرمود: الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة أهل البیت. برخی گفته‌اند: این دو یادگار را ثقلین نامید، بدان روی که وجوب رعایت حقوق آنها کاری سنگین است» (الصواعق المحرقة، ص ۱۳۱)

۴. میرزامحمد بدخشانی نیز پس از نقل حدیث ثقلین همین مضامین را باز می‌گوید. (بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۳۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

۵. احمد بن عبدالقادر عُجیلی نیز همین مطالب را در بارهٔ حدیث ثقلین می‌گوید. (همان، ص ۳۷)

تمسّک به این دو یادگار پیامبر، امت را از ضلالت نگاه می‌دارد و به حق راه می‌نماید. لازمهٔ این مطلب آن است که آنها معدن علوم دینی و اسرار و حکمت‌های الهی باشند.

از سخنان این دانشوران بر می‌آید که هر یک از کتاب و عترت معدن علوم و اسرارند، به گونه‌ای که می‌توان به هر یک از آنها به طور مستقل تمسّک جست، گرچه روا نیست و فرد یا جامعه را از گمراهی نگاه نمی‌دارد.

ولی حق این است که عترت از کتاب جدایی نمی‌پذیرد و علم عترت به کتاب منتهی می‌شود؛ چنانکه نمی‌توان فقط به کتاب اکتفا کرد، زیرا علوم قرآن نزد عترت است، آنان قرآن را تفسیر می‌کنند، و فقط آنها بر اساس علم قطعی در باره‌اش سخن می‌گویند نه دیگران. لذا تفکیک میان آن دو ممکن نیست. از سوی دیگر، سنت به شکل مکتوب نزد عترت است، به املای پیامبر و خطّ امام علی علیه‌السلام در اختیار اهل بیت است.

لذا هیچ کس به علم کتاب و سنت نمی رسد، مگر از طریق اهل بیت.

ابن حجر گوید:

«در قرآن فرموده: واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا. (آل عمران، ۱۰۳) ثعلبی در تفسیر این آیه از ابان بن تَغلِب آورده که جعفر بن محمد رضی الله عنه گوید: ماییم حبل الله که خداوند فرمود: واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرّقوا. (تفسیر ثعلبی، ج ۳ ص ۱۶۳) جدّش زین العابدین نیز آیهٔ قرآن را خواند که می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین. (توبه، ۱۱۹) آنگاه دعایی دراز دامن می خواند که ضمن آن، از خدای حکیم می‌خواست به درجهٔ صادقان و درجات برتر برسد. این دعا، آزمونها و دشواری‌های

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

امّت و مدعاهای اهل بدعت را که از پیشوایان دین و شجرهٔ نبویه جدایی گزیدند، در بر دارد. امام سجاد در همین کلام می‌افزاید: گروهی نیز در بارهٔ ما کوتاهی کردند، به آیات متشابه قرآن احتجاج می‌کنند، آنها را به اندیشهٔ خود تأویل می‌کنند و اخبار مأثور را مورد اتّهام قرار می‌دهند.

نیز امام سجاد فرمود: پس نسلهای بعدی این امّت به چه کسی پناه آورند، در حالی که پرچمهای هدایت در این دین کهنه شده است و امّت به این تفرقه و اختلاف افتاده است، به گونه ای که همدیگر را تکفیر می‌کنند؛ در حالی که خدای تعالی فرمود: و لا تکونوا کالذین تفرّقوا و اختلفوا من بعد ما جائتهم البیّنات. (آل عمران، ۱۰۵) اینک کیست که برای ابلاغ حجّت و تأویل حکم مورد اطمینان باشد، مگر اهل قرآن و پیروان امامان هدایت و چراغ‌های روشن در تاریکی؛ کسانی که خداوند به وسیلهٔ آنها بر مردم احتجاج کرده و آفریدگان را بدون حجت وانگذاشته است؟ آیا آنها را می‌شناسید یا می‌یابید مگر این که از شاخه‌های شجرهٔ مبارکه و بازماندگان دودمانی باشند که خداوند آلودگی را از آنها زدوده و آنها را به بهترین نحوه مطهّر ساخته، از آفتها مبرّا داشته و مودّتشان را در کتاب واجب دانسته است؟» (الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰ – ۱۵۱، نیز بنگرید: جامع احادیث الشیعهٔ ج ۱ ص ۴۰)

قندوزی به نقل از مناقب، از عبدالله فرزند حسن مثنّی روایت کرده که پدرش امام حسن مجتبی فرمود: روزی پیامبر خطبه‌ای خواند و ضمن آن فرمود:

«هان! گروه مردمان! مرا فرا خوانده اند و من پاسخ مثبت می‌گویم. من در میان شما دو یادگار بر جای می‌نهم: کتاب خدا و عترتم، خاندانم. اگر به آن دو تمسک جویید، گمراه نشوید. آن دو، از هم جدایی نمی‌پذیرند تا وقتی در کنار حوض بر من وارد شوند. اینک، از آنان فرا گیرید و به آنها چیزی نیاموزید، که از شما داناترند. زمین از آنها خالی نمی‌ماند که اگر خالی بماند، اهل خود را فرو می‌برد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

سپس فرمود: خدایا! زمین هرگز از حجتی بر آفریدگانت تهی نمی‌ماند، تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو - پس از آنکه هدایتشان کردی - گمراه نشوند. آنان اندک شمارند، ولی نزد خداوند جایگاه بلند دارند. من از خدای تبارک و تعالی خواسته‌ام که علم و حکمت را در دودمانم و دودمانِ دودمانم قرار دهد، و به نسل من و نسل آنها تا روز قیامت بسپارد. این خواستهٔ من به اجابت رسیده است». (ینابیع المودة ج ۱ ص ۷۴ ح ۹. نیز بنگرید: کفایة الاثر ص ۱۶۵، بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۳۸ ح ۲۰۱)

ب. تمسّک به قرآن و عترت، عمل به آموزه‌هایشان و پاسداشتِ حقوقشان بر مردم سنگین است، زیرا آنها به عبودیّت و اخلاص در برابر خدای تعالی و مخالفت هوی و پیوستگی با عدل و احسان امر می‌کنند، چنانکه از فحشا و منکر و پیروی هوای نفس و شیطان و نیز از ستم و عدوان باز می‌دارند.

ابن اثیر گوید: «پیامبر آنها را ثقلین نامید، زیرا پیروی آنها و عمل به آموزه‌هایشان دشوار (ثقیل) است» (النهایة، ج ۱ ص ۲۱۶)

گروهی دیگر از دانشمندان علم لغت چنین گفته‌اند، مانند: ازهری در تهذیب اللغة (لسان العرب ج ۱۱ ص ۸۸)، ابن منظور (همان)، ابن خلفة مالکی در اکمال المعلم[1]، ابوعبدالله محمد بن محمد بن یوسف در مکمل اکمال الاکمال، زرقانی در شرح المواهب اللدنیة.

محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی در شرح این حدیث، از ثعلب - دانشور برجستهٔ علم لغت - نقل می‌کند که گفت:

«پیامبر دو یادگار خود را ثقلین نامید، زیرا پیروی از آنها و عمل به آنها دشوار (ثقیل) است». (تاج العروس، ج ۱۴ ص ۸۵)

شبیه این عبارت را دیگر دانشوران در آثار خود آورده‌اند؛ از جمله: ابن اثیر (جامع

۱. محمد بن خلفة بن عمر آبی دشتانی مالکی، اهل تونس، منسوب به آبه، روستایی در آن دیار. کتاب «اکمال اکمال المعلم لفوائد کتاب مسلم» از اوست. (زرکلی، الاعلام، ج ۶ ص ۱۱۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

الاصول ج ۱۰ ص ۱۰۳)[۱]، سیوطی (الدرّ النثیر، مادهٔ «ثقل»)[۲]، دیلمی (فردوس الاخبار)، زرندی (نظم درر السمطین ص ۲۳۲)، شریف جرجانی (حاشیة المشکاة)، شهاب الدین دولت آبادی (هدایة السعداء)، سمهودی (جواهر العقدین)، محمد طاهر قتنی (مجمع البحار)، میرزا مخدوم شریفی (النواقض علی الروافض)، ابن حجر (الصواعق المحرقة)، سخاوی (استجلاب ارتقاء الغرف)، منّاوی (التیسیر بشرح الجامع الصغیر)، عزیزی (السراج المنیر)، طیبی (الکاشف)[۳].

سمهودی گوید: «گفته‌اند: پیامبر، این دو یادگار را ثقلین نامید، زیرا تمسّک به آنها و عمل به آموزه‌هایشان و اهتمام به پاسداشتِ حرمتشان دشوار (ثقیل) است. نیز گفته‌اند: آیهٔ «إنا سنلقی علیک قولا ثقیلا» (مزمل، ۵) نیز به همین معنا است که اوامر و فرائض و نواهی خداوند، ادا نمی‌شود مگر با تکلیف این موارد سنگین». (جواهر العقدین، خطی، به نقل: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۳۸)

ج. کسانی که ثقلین را خوش نمی‌دارند، تحمل این دو یادگار بر آنها سنگین است.

د. عمل برای کسانی که به آنها تمسک کنند نیز سنگین است.

ملا علی قاری در شرح شفاء گوید:

«و أوصی بالثقلین بعده؛ کتاب الله تعالی[۴]؛ کتاب را در اینجا می‌توان مجرور خواند که بدل از کلمهٔ قبل از آن باشد. و نیز می‌توان به رفع و نصب خواند. و عترته؛ به کسر حرف اول، یعنی: نزدیکان و اهل بیتش. آن دو را ثقلین نامیده‌اند، به چند معنی: ۱. بر کسانی که آنها را خوش نمی‌دارند سنگین است؛ ۲. حقوق فراوانی بر امت دارند،

۱. ظاهراً در چاپ جدید، این حدیث را از کتاب انداخته‌اند.
۲. این کتاب تلخیص نهایه ابن اثیر است.
۳. جملات اینان را، بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۳۸ – ۳۹.
٤. عبارات عربی مطالب کتاب شفاء قاضی عیاض است و جملات فارسی شرح آن از قاری.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

لذا سنگین اند؛ ۳. شأن و قدر والایی دارند. ۴. اخذ به آنها کاری سنگین است؛ ۵. در میزان عمل سنگین‌اند؛ ۶. آبادی دین به آنها است چنانکه دنیا به جنّ و انس سنگین می‌شود. و آنها نیز ثقلین نامیده شده‌اند، که خداوند فرمود: (الرحمن، ۳۱): «سنفرغ لکم ایها الثقلان» (شرح الشفاء ج ۴ ص ۴۲۴. نیز بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۳۹، نسیم الریاض ج ۳ ص ۴۰۹، الفائق فی غریب الحدیث ج ۱ ص ۱۵۰)

نکته چهارم

قرآن و عترت هر دو از خطا و لغزش و سهو، مصون هستند؛ از آلودگی و پلیدی و دروغ و باطل منزّه و مبرّایند.

چند شاهد بر این معنی گواه است.

ثقل در لغت به معنای «شیء نفیس و نگاهداری شده» به کار رفته است. متن حدیث نیز چنین است و برخی از فقرات حدیث این معنی را تأیید می‌کند:

۱. ما إن تمسکتم به (/ ما إن أخذتم به / ما إن اعتصمتم به) لن تضلّوا بعدی (/ لن تضلّوا ابداً). این الفاظ به صراحت می‌رساند که هر دو مصون از گمراهی‌اند.

۲. کتاب الله حبل ممدود (/ کتاب الله فیه الهدی و النور / کتاب الله طرفه بید الله و طرفه بأیدیکم / سبب موصول من السماء إلی الأرض). این عبارت نیز شاهدی دیگر است، زیرا بیان می‌دارد که قرآن کتاب الله است، هدایت و نور در آن است، رشته‌ای است کشیده که یک طرف آن به دست خدا است.

این عبارات همه دلالت دارند بر آن که محفوظ و مصون از باطل است.

۳. إنهما لن یفترقا (/ إنهما لن ینقضیا) حتی یردا علیّ الحوض. یعنی: کتاب از عترت جدا نمی‌شود، چون کتاب به بیان و تفسیر نیاز دارد. عترت نیز از کتاب جدا نمی‌شود، یعنی از افتراق از کتاب – به عمد یا سهو یا نسیان – در امان هستند.

۴. احتجاج خدا یا رسول خدا به این دو، در روز قیامت بر این مبنا پذیرفتنی است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

که احتمال خلاف و خطا و لغزش از آن دو نفی شده است. حجت خداوند با این مبنا تمام می‌شود. این است که می‌بینیم پیامبر (به روایات مختلف حدیث) فرمود:

*و توشک أن تردوا علیّ الحوض و اسألکم حین تلقونی عن ثقلیّ: کتاب الله و عترتی.

*إنّی سائلکم حین تردون علیّ عن الثقلین.

*إنّ الله سائلی و سائلکم فماذا أنتم قائلون؟

*إنی سائلکم عن الاثنین؛ عن القرآن عن عترتی.

*إنّ الله سائلکم کیف خلّفتمونی فی کتابه و أهل بیتی.

*إنکم مسؤولون عن الثقلین.

این عبارات مختلف همه این حقیقت را می‌رساند که خداوند، حجت را به این دو، بر همگان تمام کرده است.

تفتازانی گوید:

«شاید کسی بگوید که در قرآن فرموده: إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (احزاب، ۳۳)؛ و پیامبر فرموده: انی ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلّوا: کتاب الله و عترتی؛ و نیز فرموده: انا تارک فیکم ثقلین: أوّلهما کتاب الله فیه الهدی و النور، فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به، و أهل بیتی. أذکّرکم الله فی أهل بیتی، أذکّرکم الله فی أهل بیتی، أذکّرکم الله فی أهل بیتی. این گونه جملات، برتری عترت پیامبر بر تمام جهانیان را می‌رساند.

گوییم: چنین است. زیرا عترت، علم و تقوا را با شرافت نسب یک‌جا دارند. می‌بینیم که پیامبر، آنها را در جهت رهانیدن امت از ضلالت (البته در صورت تمسک امت به آنها)، در کنار قرآن نشانده است. تمسک به کتاب معنی نمی‌یابد جز قبول آموزه‌های آن از جهت علم و هدایت. عترت نیز چنین است. لذا پیامبر فرمود: «من یطأ به عمله لم یسرع به نسبه». (شرح المقاصد فی علم الکلام ج ۲ ص ۳۰۳. نیز بنگرید: اثبات الهداة ج ۱ ص ۷۰۵ رقم ۱۲۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

تمام این موارد، افزون بر احادیث پیامبر است که در اوصاف و فضائل اهل بیت وارد شده، و علاوه بر آیاتی از قرآن است که در شأن اهل بیت نازل شده است. علمای بزرگ در کتابهای خود مانند نهج الحق، المراجعات، دلائل الصدق و منابع دیگر، آن آیات و روایات را گرد آورده‌اند. بعد از رجوع به کتاب و سنت، هیچ شکّی در مورد شؤون ائمه، از علم و طهارت باقی نمی‌ماند.

به چند نمونه بنگرید:

۱. سلمان گوید: «دَخَلْتُ عَلَى النَّبِي صلى الله عليه و آله وَ إِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذَيهِ وَ هُوَ يقَبِّلُ عَينَيهِ وَ يلْثِمُ فَاهُ وَ هُوَ يقُولُ أَنْتَ سَيدٌ ابْنُ سَيدٍ أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَبُو الْأَئِمَّةِ أَنْتَ حُجَّةٌ ابْنُ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُم». (الخصال ص ۴۷۵ ح ۳۸؛ کمال الدین ص ۲۶۲ ح ۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۵۲ ح ۱۷؛ الاختصاص ص ۲۰۷؛ بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۴۱ ح ۴۷)[1]

۲. در نقل خزاز قمی همین حدیث بدین بیان آمده است: «تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهُ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ أُمَنَاءُ مَعْصُومُونَ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ». (کفایة الاثر ص ۴۵)

۳. در روایت ابوسعید: «تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِک أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.» (کفایة الاثر ص ۲۹)

۴. در نقل جابر آمده: «يخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْهُمْ مَهْدِی هَذِهِ الْأُمَّةِ فَإِذَا اسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ فَإِذَا سُمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَعَلِی ابْنُكَ فَإِذَا مَضَى عَلِی فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرٌ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَمُوسَى ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِی ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِی فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِی ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِی فَالْحَسَنُ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ يمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً» (همان، ص ۶۲؛ بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۷۰ ح ۱۴۵)

۵. نقل ابوهریره. که مانند همین مضامین است. (اثبات الهداة ج ۱ ص ۵۸۱ ح ۵۰۴)

۶. حدیث سلمان را سلیمان قندوزی حنفی روایت کرده است. (ینابیع المودة ج ۲ ص ۴۴

---

۱. نیز بنگرید: اثبات الهداة ج ۱ ص ۵۷۷ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۶۸ و ۵۷۸ و ۵۸۱ و ۵۸۳ و ۵۹۴ و ۶۰۴ و ۶۳۵ و ۶۴۳ و ۷۱۴ و ۷۳۴ و ۷۰۹ و ۶۹۹ و ۶۹۸ و ۶۷۳ و ۶۵۴ و ۶۵۰ و ۶۴۸ به نقل از منابع مختلف و طرق متعدد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

باب ۵۴ ح ۴۰؛ ج ۲ باب ۵۶ ص ۳۱۵ ح ۹۰۹؛ ج ۳ باب ۷۵ ص ۲۹۱ ح ۸؛ ج ۳ باب ۹۴ ص ۳۹۴ ح ۴۴)

محمد معین سندی پس از نقل حدیث می‌نویسد: «در این حدیث تأکیدی است بر این خبر که اهل بیت مانند قرآن بر حق هستند و همواره از خطا در امان‌اند، مانند وحی مُنزَل. این تأکید بر هیچ فرد آگاهی پوشیده نیست». (دراسات اللبیب ص ۲۳۳. نیز بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۶) عبدالرؤوف منّاوی (فیض القدیر شرح الجامع الصغیر ج ۳ ص ۲۰) و زرقانی (شرح المواهب اللدنیة، به نقل: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۷) نیز چنین مضامینی گفته‌اند.

نکتهٔ پنجم

از این حدیث می‌فهمیم که کتاب و عترت برای تمسّک و هدایت‌پذیری فرد و جامعه مسلمان از آنها در هر دوره و زمانی تا روز قیامت باقی و موجودند، و در تمام دوره‌ها تا قیام قیامت، از نابودی و فنا محفوظ می‌مانند؛ چنانکه شأن هر شیء سنگین و لازمهٔ هر گنجینهٔ گرانبهایی است. زیرا ذکر را خداوند فرو فرستاده و نگاهدار آن است، و اهل الذکر را همراه آن قرار داد که یاور آن‌اند. (بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۴۱)

نصّ حدیث به صراحت دوام و بقای آن دو را نشان می‌دهد که پیامبر فرمود:

*انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.

*انّ اللطیف الخبیر أخبرنی أنّهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.

نفی افتراق این دو رشتهٔ الهی را با حرف «لن» آشکارا اعلام داشت. سپس فرمود: «حتی یردا علیّ الحوض» تا نهایت این عدم افتراق را نشان دهد و برساند که تا قیامت باقی‌اند.

کلمات دانشوران در این زمینه

۱. سمهودی می‌نویسد:

«این حدیث وجود افرادی از اهل بیت و عترت پاک نهاد را می‌رساند که برای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

تمسّک شایسته‌اند، در هر زمانی که باشند تا قیام قیامت. باید چنین باشد تا تأکید پیامبر بر تمسّک به عترت صحیح باشد، چنانکه کتاب گرانسنگ الهی چنین است».
(جواهر العقدین، مخطوط به نقل: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۳)

۲. ابن حجر نیز چنین مضمونی آورده است. (الصواعق المحرقة ص ۱۵۰– ۱۵۱)

۳. احمد بن عبدالقادر عُجَیلی افزون بر بقای کتاب و سنت، به وجود عالمانی از اهل بیت اشاره می‌کند که عالِم به کتاب و سنت باشند. سپس می‌نویسد:

«این عالِمان از اهل بیت، نگاهدارندهٔ کتاب خدا و سنت پیامبرند و هرگز تا روز قیامت، از کتاب و سنت جدا نمی‌شوند، زیرا حجت خداوند به وسیلهٔ آنها تمام می‌شود و وراثتِ نبوت و جانشینیِ پیامبر به دست آنها تحقق می‌یابد. برخی از آنها آشکارند و برخی پنهان؛ تا اینکه مهدی آخرین وارث این سلسله شود، لذا بر عیسی بن مریم تقدّم می‌یابد.» (ذخیرة المآل فی شرح عقد جواهر اللئال فی مناقب الآل، مخطوط، به نقل: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۵)

۴. شهاب الدین دولت آبادی بعد از نقل حدیث ثقلین اشاره می‌کند که در هر زمان تا قیام قیامت، باید کسی از عترت باشد که مردم را به سوی حق هدایت کند، تا آنکه کسی که تمسّک به آنها کند گمراه نشود. (هدایة السعداء، مخطوط، به نقل: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۵)

۵. کمال الدین جهرمی بیان می‌دارد که احادیث تمسّک به اهل بیت می‌رسانند که همواره تا روز قیامت در سلسله عترت افرادی هستند که شایستهٔ تمسک باشند، چنانکه قرآن چنین است. این حدیث نیز بر این مدّعا گواه است: «فی کلّ خلف من أمّتی عدول من أهل بیتی و هم أمان لأهل الأرض». (البراهین القاطعة. بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۵)

۶. علی عزیزی می‌نویسد: «سیوطی در حدیث آورده که این دو – یعنی کتاب و عترت – از هم جدایی نمی‌پذیرند تا هنگامی که در کنار حوض بر من وارد شوند.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

عزیزی می‌افزاید که احتمال دارد مراد، عالِمان از اهل بیت باشند که بطور پیوسته تا قیامت به درونمایهٔ کتاب امر کنند. (بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۵، فیض القدیر ج ۳ ص ۲۰)

۷. سعیدالدین کازرونی پس از نقل حدیث ثقلین به روایت زید بن ارقم می‌نویسد: «تا زمانی که قرآن باقی است، فرزندان فاطمه رضی الله عنها نیز باقی‌اند؛ چنانکه ظاهر حدیث نشان می‌دهد». (المنتقی فی سیرة المصطفی، مخطوط، به نقل: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۵)

۸. منّاوی و زرقانی در شرح جملهٔ «و إنّهما لن یفترقا» می‌نویسند:

«این جمله همراه با جملهٔ اول (انی تارک فیکم) به تلویح بلکه به تصریح می‌رساند که این دو، توأماً سپرده‌های پیامبرند که به جای خود گمارده و به امّت خود امر فرمود با آنها حسن رفتار داشته باشند و حقّ آنها را بر خود مقدم بدارند و در امر دین به آنها چنگ زنند». (فیض القدیر ج ۳ ص ۲۰)

نکتهٔ ششم

مراد از حدیث نه فقط وجوب تکریم و حرمت نهادن به عترت، بلکه وجوب پیروی آنها در گفتار و کردار است. حدیث ثقلین می‌رساند که گفتار و رفتار آنها برای مردم حجت است، چه زمانی که به عترت تمسک کنند و چه زمانی که آنها را رها کنند.

عباراتی از حدیث – با اختلاف روایات – بر این مطلب دلالت می‌کند:

* ما إن تمسکتم به (/ ما إن أخذتم به / ما إن اعتصمتم به) لن تضلّوا.
* لن تضلّوا إن اتّبعتموهما
* إنکم لن تضلّوا بعدهما
* انظروا کیف تخلفونی (/ تحفظونی) فیهما
* فانظروا کیف تلحقوا بی فیهما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

* بم (/ بما / بماذا) تخلفونی فیهما

* انّ اللطیف الخبیر أخبرنی (/ نبّأنی / أنبأنی) أنّهما لن یفترقا حتی یلقیانی. سألت ذلک ربی فأعطانی.

* فلا تسبقوهم فتهلکوا، و لا تعلّموهم فإنّهم أعلم منکم

* توشک أن تردوا علیّ الحوض؛ أسألکم (/ سائلکم) حین تلقونی عن ثقلیّ.

* إنی سائلکم حین تردون علیّ عن الثقلین.

*إن الله سائلی و سائلکم فماذا أنتم قائلون؟

پیامبر اهل تمسک و اخذ و تبعیت از قرآن و عترت را بشارت داده است، چنانکه کسانی را که چنین نیستند، تهدید کرده و هشدار می‌دهد.

سمهودی حدیث ثقلین را به روایت امّ سلمه چنین نقل می‌کند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ) فِی مَرَضِهِ الَّذِی قُبِضَ فِيهِ يقُولُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَيهَا النَّاسُ، يوشِكُ أَنْ أُقْبَضَ قَبْضاً سَرِيعاً فَينْطَلِقَ بِی، وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيكُمُ الْقَوْلَ مَعْذِرَةً إِلَيكُمْ، أَلَا إِنِّی مُخَلِّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَيتِی.

ثُمَّ أَخَذَ بِيدِ عَلِی (عَلَيهِ السَّلَامُ) فَرَفَعَهَا فَقَالَ: هَذَا عَلِی مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِی، لَا يفْتَرِقَانِ حَتَّی يرِدَا عَلَی الْحَوْضَ، فَأَسْأَلُهُمَا مَا ذَا خُلِّفْتُ فِيهِمَا».

«از رسول خدا شنیدم که در بیماری خود که پس از آن رحلت فرمود، در حالی که حجره‌شان پر از یارانشان بود، فرمود: ای گروه مردمان! نزدیک است که جان مرا به سرعت بگیرند و من به سرای آخرت بروم. من پیش از این سخنی به شما گفته بودم تا عذر به درگاه الهی بیاورم. آگاه باشید که من در میان شما خداوندگارم و خاندانم را بر جای می نهم». آنگاه دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود: «این است علی که با قرآن است، و قرآن با علی است؛ از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض نزد من آیند، آنگاه از آنها بپرسم که چگونه امت حق جانشینی را در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

بارهٔ آنها ادا کردند». (جواهر العقدین ج ۲ ص ۱۷۴، الصواعق المحرقة ص ۱۲۶، امالی طوسی ص ۴۷۸ ح ۱۰۴۵. در نقل طوسی پس از «مع علی» افزوده است: خلیفتان بصیران)

مشابه این کلام، از کتابهایی مانند: الصواعق المحرقة، العقد النبوی، وسیلة المآل، الصراط السوی، ینابیع المودة، لمعات، ذخیرة المآل، وسیلة النجاة نقل شده است. (بنگرید: جامع احادیث الشیعة ج ۱ ص ۷۷ به بعد)

به هر حال، امر به تمسّک و اخذ و اعتصام به عترت در حدیث ثقلین ظاهر است؛ نیز نفی ضلالت را به پیروی قرآن و عترت و نهی از تقدم بر آنها مشروط کرده است؛ وعید به هلاکت را پیامد تقدم بر آنها می‌داند. این همه نتایج، یعنی این که قرآن همراه با قول و فعل و تقریر عترت حجیت می‌یابد، چنانکه احترام و مودت عترت بر اساس آیهٔ کریمه و ادلهٔ دیگر واجب است؛ چنانکه در جای خود بیان شده است.

نکتهٔ هفتم

بر اساس روایت حذیفة بن الیمان، پیامبر فرمود: «فتعلّموا منهم و لا تعلّموهم فإنهم أعلم منکم».

از این حدیث می‌فهمیم که دانش آموختن از عترت پاک نهاد واجب است. در نصوص دیگر مضمونهای دیگر آمده است:

۱. اخذ و تمسک و اعتصام به آنها واجب است، نه غیر آنها.

۲. رجوع به دیگران در امر دین حرام است.

۳. عترت طیبه بر احکام الهیه احاطه دارند، چنانکه در تفسیر کلمهٔ «ثقل» گذشت. وگرنه امر به تعلّم از ایشان نمی‌شد.

۴. دیگران به این شأن اهل بیت اعتراف کرده‌اند.

۵. علم دین و علم قرآن تماماً به اهل بیت اختصاص یافته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

۶. فتوا دادن در احکام و تفسیر کتاب برای غیر آنها جایز نیست.

۷. تنها مرجع در مسائل دینی در اصول و فروع، اهل بیت است.

این نتایج را از عبارت «لن یفترقا» می‌فهمیم. این عبارت نشان می‌دهد که اگر کتاب از عترت جدا شود، گویا نیست و معنای آن فهمیده نمی‌شود. زیرا در بارهٔ بسیاری از آیات، اختلاف شده که دو یا چند وجه در معنای آن گفته‌اند. پس چگونه به حقیقت معنای آن راه یابیم؟ و چگونه بیان برای هر امر دین باشد، در حالی که خدای تعالی فرمود: «ثم إنّ علینا بیانه» (قیامت، ۱۹)؟

پس تفسیر قرآن روا نیست مگر به بیان رسول خدا یا کسی که حضرتش او را به این کار گمارده باشد.

۸. جدا نشدن عترت از کتاب نیز بدان معنی است که آنها هر آنچه می‌گویند، هر کاری می‌کنند، هر مطلبی را تأیید کنند، هر گاه پیش افتند یا خود را از امری باز دارند، در هر حال، به حکم کتاب خدا عمل کرده‌اند و می‌کنند. هیچ کاری بر خلاف کتاب خدا، به عمد یا سهو یا نسیان، از آنها سر نمی‌زند. این عصمت از سرکشی و خلاف است، چه از روی عمد یا سهو یا نسیان یا جهالت.

۹. پیامبر، دیگران را از علم آموختن به اهل بیت نهی فرمود؛ بدین علت که اهل بیت اعلم از دیگران‌اند، چنانکه در برخی از نصوص آمده است: «فلا تسبقوهم فتهلکوا، و لاتعلّموهم فإنّهم أعلم منکم».

نکتهٔ هشتم

پیامبر در وصف اهل بیت فرمود: «إنّهم لن یخرجوکم من باب هدی، و لن یُدخلوکم فی باب ضلالة» (الکافی ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۱) و فرمود: «أحلم الناس صغاراً، و أعلم الناس کباراً.» (کمال الدین ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۳) این نیز دلیلی بر عصمت اینان است، و این جمله در نصوص دیگر نیز آمده است. فخر رازی ضمن تفسیر آیهٔ «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

الأمر منکم» (نساء، ۵۹) این مضمون را بیان می‌دارد. (تفسیر فخر رازی ج ۱۰ ص ۱۴۴)

گروهی دیگر از عالمان تسنن نیز چنین گفته‌اند؛ مانند: حکیم ترمذی (نوادر الاصول ص ۶۹)، منّاوی (فیض القدیر ج ۳ ص ۱۹)، قاری (مرقاة المفاتیح ج ۵ ص ۶۰۰)، فارق الزهری (تاریخ دمشق ج ۴۱ ص ۳۹۱، البدایة و النهایة ج ۹ ص ۱۲۵).

بسیاری از دانشوران اهل تسنن چنین مطالبی گفته‌اند، که در این گفتار، تنها مطالب شماری از آنها نقل شد.

منابع

ابن اثیر، مبارک. جامع الاصول. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.

ابن اثیر، مبارک. النهایة. قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.

ابن حجر هیثمی. الصواعق المحرقة. قاهرة: مکتبة القاهرة، ۱۳۸۵ ق.

ابن عساکر، ابوالقاسم. تاریخ دمشق. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

ابن کثیر، اسماعیل. البدایة و النهایة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

ابن منظور. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ ق.

احمدی میانجی، علی. فی رحاب حدیث الثقلین و احادیث اثنی عشر، تحقیق: مجتبی فرجی، قم: دار الحدیث، ۱۴۳۳ ق. / ۱۳۹۱ ش.

بروجردی، سید حسین. جامع احادیث الشیعة. قم: اسماعیل معزی، ۱۴۱۳ ق.

ترمذی، محمد. نوادر الاصول. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق.

تفتازانی، مسعود. شرح المقاصد. قم: شریف رضی، ۱۳۷۱ ش.

جوهری، اسماعیل. الصحاح. بیروت: دارالعلم للملأیین، ۱۴۰۷ ق.

حر عاملی، محمد. اثباة الهداة. قم: علمیه.

خزاز، ابوالقاسم. کفایة الاثر. قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.

خفاجی، احمد. نسیم الریاض. بیروت، ۱۴۲۱ ق.

ذهبی، محمد. سیر اعلام النبلاء. بیروت: الرسالة، ۱۴۱۳ ق.

زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.

زرکلی، خیر الدین. الأعلام. بیروت: دارالعلم للملأیین، ۱۹۸۰ م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]

زمخشری، محمود. الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
سمهودی، علی. جواهر العقدین. بغداد: اوقاف، ۱۴۰۵ ق.
سندی، محمد معین. دراسات اللبیب.
سیوطی، جلال الدین. الدر النثیر. قاهره: دار الحدیث.
صدوق، محمد. کمال الدین. قم: جامعۀ مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
صدوق، محمد. الخصال. قم: جامعة مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
صدوق، محمد. عیون اخبار الرضا علیه السلام. بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
طوسی، محمد. امالی. قم: الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
فرات کوفی. تفسیر فرات. تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.
فیروزآبادی، محمد. القاموس المحیط. بیروت: دار العلم.
قاری، علی. مرقاۀ المفاتیح. بیروت، ۱۴۱۴ ق.
قاری، علی. شرح الشفاء. دمشق: دار العلوم.
قندوزی، سلیمان. ینابیع المودة. تهران: اسوه، ۱۴۱۶ ق.
کلینی، محمد. کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
مبارکپوری، ابوالعلا. تحفة الاحوذی. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
مفید، محمد. الاختصاص. بیروت: مفید، ۱۴۱۴ ق.
میلانی، سید علی. خلاصه عبقات الانوار، حدیث ثقلین. تهران: نبأ، ۱۳۷۲ ش.
منّاوی، عبدالرؤوف. فیض القدیر. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.3.0]